



شیطان در کمین

(درس اخلاق آیت الله محفوظی)

تدوین: مهدی حاجی پور

است؛ اما راههای دیگر، شیطانی است و شیطان می خواهد به صراط مستقیم متصل شود و شما را از صراط مستقیم منحرف کند.

چرا که خداوند از زبان شیطان نقل می کند: «فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛^۱ «[شیطان گفت که] چون تو مرا گمراه کردی، من نیز بر سر راه راست تو در برابر بندگانت کمین می کنم.»

شیطان خدا را تهدید کرد که:

پیامبر اسلام ﷺ یک خطی در جلوی اصحاب کشید و فرمود: اصحاب من! این خط، خطی است که شما را به حقیقت، واقعیت و معرفت متصل می کند. بعد در کنار آن خط خطوطی کشید و فرمود: این خطوط، خطوط شیطانی است. بعد رسول خدا ﷺ این آیه را خواند: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ»؛^۱ «و این، راه مستقیم من است. پس، از آن پیروی کنید و از راهها [ی پراکنده و انحرافی] پیروی نکنید...!»

و فرمود که این صراط، راه واقعی

۱. انعام/۱۵۳.

۲. اعراف/۱۶.

می‌روم [تا بتوانم قلوب بندگان تو را قبضه کنم] و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت.»

خدا نکند قلب آدمی در قبضه شیطان بیفتد! خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛^۴ «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است.» و فرمود: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾؛^۵ «[ای پیامبر!] گویی می‌خواهی جان خود را از [شدت] اندوه از [دست] بدهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند!» یعنی خیلی تو دوست داری که تمام بندگان من راحت‌تر متوجه حق شوند.

قلب انسان از یک طرف متصل به رحمان است و از یک طرف متصل به

قلب انسان از یک طرف متصل به رحمان است و از یک طرف متصل به شیطان می‌باشد؛ پس میدان مبارزه است

﴿بِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛^۱ «به عزتت قسم! تمام بندگان را اغوا و گمراه می‌کنم.»

در این آیه لام تأکید، نون تأکید و کلمه أجمعین تأکید است.

و ادامه داد: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِمَّنَّمُ الْمُخْلِصِينَ﴾؛^۲ «مگر بندگان مخلصت از میان آنها.» «مخلص» نه، بلکه «مخلص» یعنی خالص شده در راه خدا؛ چون، روایت داریم که شیطان در مورد مخلص هم سهمی دارد؛ یعنی اینکه می‌تواند مخلصین را اغوا کند.

و نیز تهدید کرد: ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِنَ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾؛^۳ «سپس از پیش‌رو و از پشت سر و از طرف راست و چپ به سراغشان

۱. ص/ ۸۲.

۲. همان/ ۸۳.

۳. اعراف/ ۱۷.

۴. قصص/ ۵۶.

۵. شعراء/ ۳.

یک شب من خدمت آیه الله بهجت بودم، گفتم: شما که این مسائل را می فرمایید، اجازه بدهید که اینها را به صورت مکتوب در بیاورند! آقا فرمودند که: «مردم باور نمی کنند، فکر می کنند اسطوره و بافتنی است.»

آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی، شبهای چهارشنبه مهمان دعوت می کرد - هنگام غروب معمولاً در سامراء نانوایها تعطیل می شدند - آخوند یک عده ای را آورد منزل برای شام. آخوند به پسرش گفت: چیزی در خانه داریم؟ پسر گفت: نه. به پسرش گفت: حرکت می کنی می روی فلان جا، هر چه به شما دادند، بگیر و بیاور!

این بشر است که از یک راه رفته است؛ آن هم صراط مستقیم و لذا به جایی می رسد که اگر:

طیران مرغ دیدی تو زپایند شهوت

به در آی تا ببینی طیران آدمیت

* * *

تو را زکنگره عرش می زنند صغیر
ندانمت در این دامگه چه افتاده است
وقتی که آخوند ملافتح علی
سلطان آبادی وارد درس مرحوم

شیطان می باشد؛ پس میدان مبارزه است.
نقل قول می کنند از امام خمینی علیه السلام که می فرمود: «خدا نکند انسان مهذب نشود و این دنیا به او روی بیاورد. آن عالم قزوینی در آخرین لحظه زندگی اش گفت: خداوند ظلمی که به من کرد، به احدی نکرده است. چرا؟ گفت: الآن موقع استفاده من است. تاکنون من رنج بردم، درس خواندم، اما الآن می خواهم استفاده ببرم؛ اما عزرائیل آمده است من را ببرد.»

این قلب را شیطان در برگرفته است. فقط اولیای خدا می توانند این زنجیر را پاره کنند. مرحوم آخوند کاشانی در اصفهان وقتی که نیمه شب بلند می شد و «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» می گفت، در و دیوار مدرسه با او هم آواز می شدند و «سُبُوحٌ قُدُوسٌ» می گفتند.

چنین قلبی را نه شهرت، نه القاب و نه شهوت می تواند در آن کوچک ترین تأثیر را بگذارد. اینها مردان بزرگ الهی اند.

هر بیشه گمان مبر که خالی است
شاید که پلنگ خفته باشد

نقل قول می‌کنند از امام خمینی رحمته الله علیه که می‌فرمود:
«خدا نکند انسان مهذب نشود و این دنیا به او روی بیاورد»

بلند شد که برود، میرزای شیرازی بلند شدند و کفشهای آخوند را جفت کردند. پرسیدند: این آقا کیست؟ میرزا فرمودند: ایشان آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی هستند.

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه برای سید العلماء مازندرانی می‌نویسد: «آقا سید العلماء! من در آنجا که بحث می‌کردیم، شما را خوش فهم‌تر از خود یافتم. آمده‌اند و به من می‌گویند که مرجعیت را در دست گیرم. شما بیایید که سزاوارترید.» سید العلماء نوشت: «من دیگر در اینجا از درس و بحث فاصله گرفته‌ام و شما آنجا مانده‌اید. الآن قوه فکر و قدرت شما بیشتر است؛ قبول بفرمایید!»

بعد از فوت آخوند [خراسانی]

میرزای شیرازی (میرزای دوم) شد، دیدند که میرزا بلند شد و احترام کرد. چند سؤال را مطرح کرد و آخوند جواب داد. بعد آخوند، نگاهی به شیخ عبدالکریم حائری کرد و به میرزای شیرازی فرمود: آقا را معرفی کنید! میرزا گفت: ایشان شیخ عبدالکریم حائری هستند. آخوند گفت: «ایشان ایران می‌روند و زمام مرجعیت را در دست می‌گیرند و دلها را به طرف خود متوجه می‌کنند.» و شخص دیگری را نظاره کرد (شیخ فضل الله نوری را) و فرمود که: شما را در ایران به خاطر حق گفتن، به دار می‌آویزند.»

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی

که سودها از این سفر توانی کرد
 باید خودسازی کرد و جلوی شیطان را گرفت تا خداوند حجاب را از جلوی چشمان بردارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان در عروق انسان مثل خون جریان دارد.» بنابراین، نفس مطمئنه می‌خواهد تا از سر شیطان در امان بماند.

آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی

سه نفر مطرح بودند، سه بزرگ: مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی و مرحوم حاج آقا حسین قمی. هر کدام برای قبول نکردن مرجعیت جوابی را دادند.

به کدام رو سفیدی طمع بهشت بندم

من که در جریده چندین ورق سیاه دارم

سید داماد به صدر المتألهین گفت:

«صدر المتألهین! می خواهی حکمت

متعالیه بیاموزی، بدان که حکمت دو

بال و دو استوانه دارد: حکمت متعالیه

و حکمت عملیه که اخلاق عملی

است. برو دنبال اخلاق عملی و ببین

شما را چه کسی می تواند با عمل

تربیت کند.»

نه اینکه:

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس

توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

قرآن می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ

بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً وَلَمْ أَذِرْ

مَا حِسَابِيَّةً يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي

مَالِيَّةً مَلَكٌ عَنِّي سُلْطَانِيَّةً؛^۱ «و اما کسی که

کتاب عملش را به دست چپش دهند، گوید: ای کاش هرگز نامه من به من داده نمی شد و نمی دانستم حساب من چیست! ای کاش مرگم فرا می رسید. مال و ثروتم [امروز] به فریاد من نرسید و همه قدرت و حشمتم محو و نابود گردید.»

اما درباره آنان که نفسهای مطمئنه

دارند، می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ

بِیَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوا كِتَابِيَّةً؛^۲ «پس

کسی که نامه عملش را به دست

راستش دهند، [از شدت شادی]

می گوید: [ای اهل محشر!] کتاب مرا

[بگیرید و] بخوانید!» «إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي

مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً؛^۳ «من می دانستم که

[قیامتی در کار است و] به حساب

اعمالم می رسم.»

«ظن» در این آیه به معنای علم

است؛ یعنی علم داشتم و به روز

حساب، اعتقاد داشتم که چنین روزی

هم هست و زبانم را از گناه، از دروغ و

تهمت و غیبت محافظت کردم.

۱. حاقه/ ۲۵-۲۹.

۲. همان/ ۱۹.

۳. همان/ ۲۰.

می برد پشت بام و صبحها می رفت و سید احمد کربلایی را می آورد به سرداب.

در روایت است که: «لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۱ اگر شیاطین به دور قلبهای بنی آدم نمی گردیدند، آنان به ملکوت آسمانها و زمین می نگریستند.»

اینکه «شیطان همیشه در کنار قلب، گردش می کند.» همیشه تکیه کلام علامه طباطبایی علیه السلام بود. به راستی چه کسی می تواند دست رد به سینه شیطان بزند؟ قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا؛^۲ «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار [وسوسه های] گروهی از شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر او] می افتند.»

بنابراین، وقتی شیطان به سراغت آمد، به یاد خدا باش و دست رد به سینه شیطان بزن!
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

سید داماد به صدر المتألهین گفت: «صدر المتألهین! می خواهی حکمت متعالیه بیاموزی، بدان که حکمت دو بال و دو استوانه دارد: حکمت متعالیه و حکمت عملیه که اخلاق عملی است. برو دنبال اخلاق عملی و ببین شما را چه کسی می تواند با عمل تربیت کند.»

من وقتی که نجف رفتم، یک آقای را طوری برای من معرفی کردند تا من به دیدار این آقا بروم؛ در حالی که ایشان آدم بسیار فوق العاده ای بود. از شاگردان حاج سید احمد کربلایی بود و حدود پانزده شب، این آقای مجتهد و مرجع، استادش (سید احمد کربلایی) را کول می گرفت و شبها

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۳۲.

۲. اعراف/ ۲۰۱.